

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم آخوند (مراد از میسور، میسور عرفی یا شرعی)

در این حدیث شریف المیسور لایسقط بالمعسور یک مطلبی را مرحوم آخوند در کفایه ولو راجع به مطلق قاعده میسور فرمودند اما روشن است که این فقط در صورتی است که ما مستند را قاعده میسور قرار بدیم یعنی مستند را حدیث میسور قرار بدیم و الا اگر مستند ادله دیگر باشد این مطلب برایش مجالی نیست. مرحوم آخوند می فرمایند که ملاک میسور عرفی است. می فرمایند اگر نسبت به بقیه الاجزاء و نسبت به باقی عرفا صدق میسور کرد اینجا قاعده جاری می شود.

به تبع ایشان امام هم در حاشیه انوار الهدایه می گویند همونطوری که در سایر موضوعات سایر عناوینی که در ادله آمده ما حمل بر معنای عرفی می کنیم خب عرف می گوید الدم نجس اما اگر در لبن با ذره بین یا میکروسکوپ ببیند اجزاء دم وجود دارد فایده ای ندارد چون عرف به این می گوید لبن. همانطوری که در سایر عناوین عرف مرجعیت دارد اینجا هم میسور یعنی المیسور عرفا و باید ببینیم عرف چه چیزی را میسور می داند.

خب ببینید ما اگر بگوییم میسور عقلی است یک مرکبی که بیست جزء دارد الان نوزده جزء آن متعذر است و یک جزء امکان دارد، این می شود میسور عقلی اگر از بیست جزء نوزده جزء پانزده جزء ده جزء میسور باشد هم عقلی است و هم عرفی ولی اگر فقط یک جزء ممکن باشد عرف نمی گوید این میسور است. عرف اگر چیزی اکثرش از بین رفته باشد دیگه عنوان میسور بر آن صدق و اطلاق نمی کند.

سوال فضلالی درس: دیروز گفتید یک حرف هم از قرآن صدق قرائت می کند.

جواب حضرت استاد: بله این از اطلاق ما تیسر من القرآن استفاده می شود که ما تیسر یعنی ولو یک حرف. ما نمی گوییم اینجا اول یک مرکبی را ماموریه قرار بدیم بعد بیایم بگوییم این میسورش است. بذارید کلام مرحوم آخوند را مطرح کنیم اینجا رو عرض می کنم.

در کلام آخوند اصلاً دیگه این عنوان که آیا مراد میسور از ماموریه است یا میسور از اجزاء نیامده (ما دیروز این مطلب را بیان کردیم). ایشان می فرمایند فقط ما می گوییم، مراد میسور عرفی است. اونوقت چه نتیجه ای اینجا می گیرند؟ دو تا مطلب را اینجا ذکر می کنند:

الف- بین میسور عقلی و عرفی عام و خاص من وجه است یعنی ممکن است یک بقیه الاجزائی هم میسور عقلی باشد و هم میسور عرفی. این مثالش روشن است اگر ما از مرکب ده جزئی، یک جزئش را نمی توانیم انجام بدیم، نه جزئش ممکن است این

میسور هم عقلی است و هم عرفی. اما گاهی اوقات می فرمایند یک چیزی میسور عرفی است ولی میسور عقلی نیست. کجا میسور عرفی است و عقلی نیست؟ عرف در مرکبی که فاقد شرط است اگر گفتیم مرکبی دارای شرط است ولی الان شرطش متعذر است عقل می گوید بین فاقد شرط و واجد شرط تباین است.

فاقد را میسور برای واجد نمی داند پس عقلا اینجا فاقد الشرط میسور نیست اما عرف می گوید فاقد الشرط، مرکبی که همه اجزایش آورده می شود همه شرایطش هست ولی یک شرطش نیست، عرف می گوید این میسور است. جایی که میسور عرفی هست و میسور عقلی نیست همین که عرض کردم که در فاقد شرط. از اون طرف گاهی اوقات ممکن است بین باقی و کل تباین نباشد میسور عقلی باشد اما میسور عرفی نیست. حالا اگر مرکبی اجزاء رئیسه اش باشد اما اجزاء غیر رئیسه اش زیاد است و اگر اجزاء غیر رئیسه اش از بین رفت عرف می گوید اینجا دیگر میسور عرفی نیست ولی چون عقل روی اجزاء رئیسه کار دارد می گوید میسور عقلی هست. این نتیجه ی اولی که میگیرند که بین میسور عقلی و عرفی عام و خاص من وجه است.

ب- می فرمایند بعد از اینکه می گوئیم مراد از میسور، میسور عرفی است شارع گاهی اوقات یک چیزی را که عرف میسور نمی داند شارع عرف را تخطئه می کند و می گوید این میسور است. مثلا در وضوی جبیره ای، جبیره را عرف میسور نمی داند ولی شارع می آید عرف را تخطئه می کند و می گوید این میسور آن است. یا در نماز خوابیده مثلا این میسور نماز ایستاده است ولی عرف این را میسور آن نمی داند ولی عرف تخطئه می کند و این را هم ملحق می کند.

گاهی شارع می آید یک مواردی را که عرف آن را میسور نمی داند شارع ملحق می کند و برعکس گاهی اوقات شارع می آید اخراج می کند. یک مواردی را که عرف او را میسور می داند شارع می گوید این اشتباه است و میسور نیست. لذا می فرمایند که شارع گاهی اوقات عمل الحاق دارد به مواردی را به میسور عرفی ملحق می کند و گاهی اخراج دارد و به مواردی را که میسور می داند از میسور عرفی خارج می کند.

نظر نهایی مرحوم آخوند (مطلبی است که قبلا ما در صحبتهامون به آن اشاره کردیم) این می شود که در مواردی که خود شارع آمده دخالت کرده و گفته چی میسور است و چی میسور نیست را تبعیت می کنیم. هر چه شارع فرموده و اگر شارع در جایی دخالت نکرد باید عرفا صدق میسور بکند. مثلا طبق این بیان آخوند اگر یک مرکبی یک جزئش فقط باقی مانده (در فاقروا ما تیسر می توان گفت اینجا کلی قرآن است و کلی قرآن هم یک حرف مصداق آن است ولی جزء آن نیست) اما در کل و جزء اگر یک مرکبی واقعا ده جزء دارد و هشت جزئش متعذر است اصلا بگوئیم شش جزئش متعذر است، عرف چهار جزء را میسور نمی داند و عرف صدق میسور را در جایی که یک اجزاء مختصری مقدور برای مکلف است را قبول نمی کند. آخوند می فرمایند صدق عرفی میسور است. این بیان آخوند در کفایه^[1].

کلام مرحوم امام در بحث

مرحوم امام در حاشیه انوار الهدایة که مطابق با فرمایش مرحوم آخوند است می فرمایند «ثُمَّ إِنَّ الْمَرْجِعَ فِي تَعْيِينِ الْمَيْسُورِ هُوَ الْعَرَفُ» چی میسور است چی میسور نیست؟! اگر ما میسور را میسور عقلی گرفتیم، میسور عقلی در مرکب اگر یک جزئش هم میسور باشد می شود میسور عقلی اگر میسور را میسور عرفی گرفتیم، عرف می گوید جایی که یک مقدار اجزاء باشد میسور است. بعد می فرمایند «كما في جميع الموضوعات» تمام موضوعاتی که در ادله آمده ما باید سراغ عرف برویم.

بعد می فرمایند «من غير فرق بين الموضوعات العرفية و الشرعية» همون حرفی که دیروز از قول مرحوم بجنوردی نقل کردیم و معلوم می شود مرحوم بجنوردی از استادش مرحوم نائینی گرفته که نائینی گفته بین موضوعات عرفیه و شرعیه فرق وجود دارد. در موضوعات عرفیه میسور را عرف مشخص می کند ولی در موضوعات شرعیه، عرف نمی تواند میسور را مشخص کند. امام

می فرمایند چه فرقی بین موضوعات شرعی و عرفیه است؟! در موضوعات شرعی شارع یک طبیعتی به نام صلاة به نام وضو واجب می کند و عرف می تواند بگوید این مقداری که الان هست میسور هست یا میسور نیست. «من غیر فرق بین الموضوعات العرفیة و الشرعیة».

بعد اونوقت در مثالی که می زنند برای وضو می گویند «قد تصدق بنظر العرف علی الناقص لشرط أو جزء و قد لا تصدق» گاهی اوقات بر مقدار ناقص عرف می گوید صدق میسور می کند یک و گاهی اوقات یقین دارد صدق میسور نمی کند دو و گاهی اوقات هم شک دارد «و قد یشک فی الصدق» و بعد می فرمایند «فالتفصیل بین الموضوعات الشرعیة و العرفیة» که مرحوم نائینی در فوائد الاصول ج 4 ص 256 گفته می فرمایند این درست نیست.

ببینید فرقی که بین کلام مرحوم امام و مرحوم آخوند این است که امام در میسور، میسور از طبیعت ماموریه را قائل است. دیروز گفتیم دو احتمال وجود دارد. المیسور یعنی آیا میسور از طبیعت ماموریه یا میسور یعنی میسور از اجزاء. خود ما ترجیح دادیم میسور از اجزاء را ولی امام می فرمایند نه ظهور این روایت المیسور لایسقط بالمیسور در میسور از طبیعت ماموریه است اون طبیعتی که ماموریهها است. این میسور از طبیعت ماموریهها، که در کلام امام هست گفتیم در کلام مرحوم آخوند نیست.

حالا هم که می فرمایند مراد میسور از طبیعت است، اینجا نائینی و برخی شاگردان نائینی می گویند حالا در موضوعات شرعی باید بریم میسور از طبیعت ماموریهها را از شرع بدست بیاوریم و شرع بگوید چی میسور وضو است و چی میسور وضو نیست. چی میسور نماز است و چی میسور نماز نیست. عرف در اینجا نمی تواند دخالت کند. اما امام می فرمایند با اینکه ما می گوئیم میسور، میسور از طبیعت ماموریههاست ولی عرف می تواند دخالت کند. یعنی عرف بگوید اینجا که معظم الاجزاء از نماز آمده این میسور نماز است اینجا که معظم الاجزاء از وضو آمده میسور از وضو است. چرا شما می گوئید عرف نمی تواند دخالت کند^[2].

اشکال حضرت استاد به کلام مرحوم آخوند و امام و پذیرش مبنای مرحوم نائینی در بحث

خب حالا همین جا ما باید بین مرحوم نائینی و مرحوم امام محاکمه ای بکنیم. آیا اگر ما آمدیم گفتیم مراد از میسور یعنی میسور از این طبیعت اینجا حق با نائینی است که عرف نمی تواند دخالت کند که حالا ما قبلا در بحث اصول مفصل به بحث اینکه عرف در کجا می تواند مرجعیت داشته باشد و در کجا نمی تواند مرجعیت داشته باشد پرداختیم ولی به این مطلب در آنجا اشاره ای نکرده ایم. اگر یک طبیعتی را یک مرکب شرعی را شارع بیاید واجب کند نماز، حج، وضو، غسل و... اینها مرکب شرعی هستند. حالا اگر بعضی اجزاء متعذر شد، آیا عرف می تواند بفهمد که بقیه عنوان میسور دارد یا اینجایی که شارع مرکبی را آورده و ما می گوئیم مراد میسور از همین مرکب است، اینجا عرف حق دخالت ندارد؟!

ظاهر این است که اینجا حق با مرحوم نائینی است و فرمایش مرحوم آخوند و مرحوم امام در اینجا تام نیست. ببینید یک وقت ما مفهوم و لفظی را می گوئیم مستقلا معنایش چیست؟! بریم سراغ عرف بگوئیم میسور مفهوم و مصداقش چیست. اما اگر گفتیم مراد میسور از این طبیعت است اصلا میسور از این طبیعت، عبارة اخرى میسور شرعی است. شما وقتی می گوئید میسور از این طبیعت یعنی آنچه را که شارع میسور از این طبیعت می داند. عرف چه حق دخالتی در این امور دارد؟! مثل اینکه ما می گوئیم شارع آمده فرموده در نماز مسافر هشت فرسخ. خب می آییم می گوئیم فرسخ این مقدار کیلومتر است و هر کیلومتری این مقدار مسافت است که این را ما در بحث صلاة مسافر هم بحث کردیم.

خب حالا بیایم بگوئیم عرف این را یک کیلومتر می داند در حالیکه ما حق نداریم سراغ عرف برویم. مثلا می گوئیم تا وقتی مسافرت می رویم ده متر مانده به سر هشت فرسخی عرف می گوید این هشت فرسخ است در حالیکه این فایده ندارد. یا قصد

اقامت ده روزه در مورد کسی از ده تا بیست و چهار ساعت یک ساعت کمتر مانده عرف می گوید ده روز را مانده است ولی شرع می گوید ده تا بیست و چهار ساعت باید باشیم. به بیان دیگر در مواردی که شارع حد معین می کند عرف حق ورود ندارد حالا این هم نظیر آن است. در مواردی که شارع طبیعتی را معین می کند، عرف حق ندارد بگوید چی میسور است و چی میسور نیست. اینجا حق با مرحوم نائینی و شاگردان مرحوم نائینی است.

اشکال فضلالی درس: می توان گفت موضوعات دو قسم است که هم کلام مرحوم نائینی صحیح باشد و هم کلام مرحوم آخوند و امام. برخی موضوعات شرعی و برخی موضوعات عرفی که تشخیص آنها گاهی با عرف و گاهی با شرع است.

جواب حضرت استاد: فرض ما در موضوعات شرعیه و موضوعات شرعیه دو قسم نمی شود. موضوعات شرعی یعنی مرکبات مختصره شرعیه مثل نماز، روزه، حج و... حالا وقتی خود مرکب را شارع معین می کند میسورش را عرف نمی تواند معین کند.

اشکال فضلالی درس: فرض این است که شارع محدوده این مرکب را مشخص نکرده است.

جواب حضرت استاد: نه فرض این است که شارع معین کرده مثلا در مورد نماز می گوید اوله التکبیر آخره التسلیم. الان بخواهیم میسور شرعی این نماز را بگوییم نمی توانیم تعیین کنیم. می گوییم اگر مراد میسور شرعی است باید شارع معین می کرد.

در کفایه میسور از طبیعت واجزاء مطرح نشده است. اگر گفتیم میسور یعنی میسور از طبیعت مأمور بها، حق با نائینی است ولی اگر گفتیم مراد از میسور، میسور از اجزاء است یعنی از اجزاء هر قدر که میسور است. در اینجا کلام مرحوم آخوند و امام درست می شود. بگوییم المیسور من الاجزاء دو قسم دارد الف- المیسور العقلی من الاجزاء ب- المیسور العرفی من الاجزاء. می گوییم مراد میسور عرفی از اجزاء است و ما همین استظهار را دیروز کردیم. گفتیم مراد از المیسور، یعنی میسور از اجزاء. ولو امام در متن انوار الهدایه می گویند روایت ظهور دارد در میسور از طبیعت مأمور بها.

می فرمایند «أَنَّ المیسور من کلّ طبیعة مأمور بها لا یسقط بالمعسور منها؛ بمعنى أَنَّ میسور الطبیعة لا یسقط بمعسورها.» و می فرمایند لایبعد این احتمال اظهر احتمالات باشد ولی ما عرض کردیم مراد میسور از اجزاء است که ایشان به عنوان احتمال دوم مطرح می کنند. خب حالا می گوییم اجزاء میسوره، اجزاء میسوره عقلی مراد است که اگر از بیست جزء یک جزء بیاید روایت شاملش می شود و اگر اجزاء میسور عرفیه مراد است، آنچه عرف می گوید میسور است و عرف یک جزء را میسور را نمی داند دو جزء را نسبت به ده جزء میسور نمی داند. عرف می گوید لاقل پنج یا شش جزء نسبت به ده جزء باید باشد تا میسور باشد.

اشکال فضلالی درس: مراد مرحوم نائینی از طبیعت، یک چیز ذهنی است و در خارج وجود ندارد و حق با مرحوم آخوند و امام است.

جواب حضرت استاد: طبیعت به عنوان اینکه در عالم خارج موجود بشود و اگر بخواهد مرکب در خارج محقق شود با ده جزء محقق می شود پس مراد طبیعت ذهنی نیست.

اشکال فضلالی درس: چرا نمی گویید میسور برای مکلف که هر مقدار برای مکلف مقدور است همان میسور باشد دیگر نیازی به صدق عرفی و عقلی نداریم.

جواب حضرت استاد: صدق عرفی و عقلی نیاز دارد. اگر ما طبق بیان خودمان برویم و بگوییم میسور از اجزاء بگوییم ولو میسور عقلی. اگر کسی در باب حج می گوید من فقط قدرت بر احرام دارم نه قدرت طواف دارم نه قدرت بر سعی دارم نه قدرت بر وقوف دارم، باید بگوییم احرام بر او واجب است در حالیکه کسی به این ملتزم نمی شود. با این بیان ما این اشکال که نسبت به مواردی که کسی ملتزم نمی شود حل می شود. می گوییم میسور عرفی از اجزاء اونی که عرف بگوید به عنوان اجزاء باقی مانده میسور است.

بازگشت به کلام مرحوم امام

امام(رضوان الله تعالی علیه) در ادامه می فرمایند «و ليس المراد من الميسور هو ما يكون وافياً بالغرض أو ببعضه» کسی فکر نکند میسور یعنی باقی که وافی به غرض کل است. یا وافی به بعض الغرض باشد که اگر بیاید اینطور بگوید، راه عرف را می بندد و عرف نمی تواند بفهمد که آیا این نماز نه جزئی وافی به غرض نماز ده جزئی هست یا نه. عرف نمی توان تشخیص بدهد. امام می فرمایند این حرف باطل است چون «ضرورة أنه خروج عن ظاهر اللفظ بلا داع».

اگر ما بخواهیم میسور را بما له من الملاك مطرح کنیم خروج از ظاهر لفظ است. لفظ یعنی میسور اعم از این است که وافی به غرض مرکب و کل باشد یا نباشد. بعد می فرمایند «فعليه يكون ما ورد على خلاف القاعدة مخصّصاً لها». اگر ما آمديم میسور را میسور عرفی گرفتیم اگر یک جایی برخلاف این قاعده آمد مخصص قاعده است. اگر جایی میسور عرفی است ولی شارع قبول نمی کند این می شود مخصص قاعده.

در ادامه می فرمایند «و قد يقال: إنه بناءً عليه لا يجوز الاتكال على القاعدة». خب حالا ببینید بنا بر اینکه میسور را میسور شرعی بگیریم اصلاً دیگر تخصیص قاعده معنا ندارد. قاعده می گوید الميسور شرعاً این لایسقط این قابلیت تخصیص ندارد. میریم در شرع ببینیم میسور نماز، حج، زکاة چیست؟ هر چه شارع معین کرده باشد همان میسور است. اما اگر میسور را حمل بر میسور عرفی کردیم، یعنی آنچه عرفاً میسور است در اینکه قاعده تخصیص می خورد تردیدی نیست.

یک مواردی است که عرفاً میسور است ولی شارع آن را قبول نمی کند. در ادامه می گویند بعضی گفته اند روایت حمل بر میسور عرفی شد، اشکالش این است که کثرت تخصیص لازم می آید. این اشکال فرمایش مرحوم عراقی در نهاییه الافکار القسم الثاني من الجزء الثالث صفحه 460 است. ایشان فرموده است که اگر ما آمديم روایت را حمل بر میسور عرفی کردیم، نه تنها تخصیص لازم می آید بلکه کثرة التخصیص لازم می آید یعنی از اول تا آخر فقه اینقدر موارد داریم که باید از این قاعده خارج شود. خود مرحوم شیخ هم در کتاب رسائل اصل کثرة تخصیص را قبول می کنند.

قاعده چیست؟ در مواردی که یک قاعده ای داریم و تخصیص زیاد برایش آمده مثل قرعه. در قرعه آقایون می فرمایند چون تخصیص زیاد بر آن وارد شده، کثرت تخصیص موجب ضعف قاعده است و وقتی قاعده ضعیف شد، هر جا مشهور طبق آن عمل کرده اند ما هم عمل می کنیم. یعنی دیگه قاعده از قاعده بودن ساقط می شود نظیرش رو اینجا هم آورده اند.

نظر مرحوم عراقی این است که چون در قاعده میسور کثرة التخصیص لازم آمده لذا موجب موهون شدن قاعده شده، لذا هر جا مشهور به این قاعده عمل کرده اند ما عمل می کنیم. اگر گفتیم هر جا مشهور به این قاعده عمل کردند ما عمل می کنیم یعنی این قاعده دیگه قاعده بودن برای ما ندارد و از قاعده بودن ساقط می شود. چون قاعده یعنی یک ضابطه ای که در جا دیدم مصداقش وجود دارد، بر طبق آن عمل می کنیم. ببینیم مشهور کجا به میسور عمل کرده اند ما هم طبق همان عمل می کنیم.

امام(رضوان الله تعالی علیه) این مطلب مرحوم عراقی را رد می کنند. می فرمایند دو مطلب را قبلاً گفتیم الف- کثرة

التخصيص روى فرضى است که این قاعده در مستحبات جریان دارد و در مستحبات هم خیلی باید خارج شود. در مستحبات باید بگوئیم اگر یک نافله ای صد رکعت است، خب یک عده ایی مثل مرحوم نراقی گفته اند اگر مقدارش متعذر شد، دیگه قاعده میسور جاری نمی شود. مواردی را در مستحبات گفته اند. ایشون می گویند قبلا به شما یاد دادیم این قاعده فقط در واجبات است و اصلا شامل مستحبات نمی شود بـ گفتیم مراد میسور عرفی لذا می فرمایند «لم يتضح ورود كثرة التخصيص عليها». با این دو تا مطلب دیگه كثرة التخصيص یعنی چی؟

می فرمایند در باب نماز و مقدمات نماز تخصیص نداریم. در باب حج تخصیص نداریم. در سایر واجبات نیز چنین است. اصلا از عبارتشان استفاده می شود اصلا تخصیصی نیست. در قبلش فرمودند قاعده تخصیص خورده ولی اینجا می فرمایند اصلا تخصیصی وجود ندارد. باز این سوال را جواب می دهند که اگر کسی گفت در صوم تخصیص خورده. کسی که صوم را از اول طلوع فجر تا ظهر می تواند بگیرد و از ظهر به بعد نمی توان فقها می گویند فایده ندارد.

ایشان در جواب می گویند در صوم میسور و معسور معنا ندارد و اصلا امر مرکبی نیست. موضوع میسور و معسور در مرکبات است. صوم یک امر بسیط وضعی است. این وضعی یعنی حالتی که برای انسان بوجود می آید و نیت امساک را از اول طلوع فجر تا غروب شمس می کند. یک حالت بسیط است و این مفطرات مفسد این حالت هستند نه اینکه بگوئیم صوم ترک این صد تا است حالا اگر بگوئیم ده تا را می توان ترک کنیم نود تا را نمی توانیم می شود میسورش. اینجا نیست و این بیان دقیق ندیدم در کلمات دیگران. می فرمایند صوم میسور و معسور ندارد تا کسی بگوید این هم از قاعده میسور تخصیص خورده و قاعده میسور در باب صوم جریان ندارد^[3].

اشکال فضلالی درس: در مورد صوم کسی که مرض استسقاء دارد ایشان چه می فرمایند؟

جواب حضرت استاد: این را روی قاعده میسور درست نمی کنند. اون روایت دارد که آب بخورد و آب در آن شرایط اشکالی ندارد و روایت می آید از مفطریت شرب برای کسی دائم العطش است را استثناء می کند.

اشکال فضلالی درس: اینجا مفطرات روزه چندتا است ولی می گویند بسیط است. چطور چنین چیزی ممکن است؟

جواب حضرت استاد: اینجا شما می گوئید مفطرات صوم یعنی روزه یکی است و چند مفطر و مفسد دارد یعنی روزه یک چیز و مفسدش یک چیز دیگر است. ممکن است یک امر بسیطی چندین مانع و مفسد داشته باشد. مثلا در طهارت اگر طهارت حالت نفسانیه گرفتیم و غسلات و مسحات نگرفتیم، محدثات متعدد است در حالیکه طهارت امری بسیط است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 372: ثم إنه حيث كان الملاك في قاعدة الميسور هو صدق الميسور على الباقي عرفا كانت القاعدة جارية مع تعذر الشرط أيضا لصدقه حقيقة عليه مع تعذره عرفا كصدقه عليه كذلك مع تعذر الجزء في الجملة وإن كان فاقد الشرط مباينا للواجد عقلا ولأجل ذلك ربما لا يكون الباقي الفاقد لمعظم الأجزاء أو لركناتها موردا لها فيما إذا لم يصدق عليه الميسور عرفا وإن كان غير مباين للواجد عقلا. نعم ربما يلحق به شرعا ما لا يعد بميسور عرفا بتخطئته للعرف وأن عدم العد كان لعدم الاطلاع على ما هو عليه الفاقد من قيامه في هذا الحال بتمام ما قام عليه الواجد أو بمعظمه في غير الحال وإلا عد أنه ميسوره كما ربما يقوم الدليل على سقوط ميسور عرفي لذلك أي للتخطئة وأنه لا يقوم بشيء من ذلك. وبالجملة ما لم يكن دليل على الإخراج أو الإلحاق كان المرجع هو الإطلاق ويستكشف منه أن الباقي قائم بما يكون الأمور به قائما بتمامه أو بمقدار يوجب إيجابه في الواجب و استحبابه في المستحب وإذا قام دليل على أحدهما فيخرج أو يدرج تخطئة أو تخصيصا في الأول و

تشريكا في الحكم من دون الاندراج في الموضوع في الثاني فافهم.

[2] □ انوار الهداية في التعليقة على الكفاي، ج2، ص: 397 و 398: ثمَّ إنّ المرجع في تعيين الميسور هو العرف كما في جميع الموضوعات، من غير فرق بين الموضوعات العرفيّة و الشرعيّة؛ لأنّ الظاهر أنّ موضوع القاعدة هو نفس الطبائع المأمور بها كما أشرنا إليه و لا شبهة في أنّ العرف يشخّص الميسور منها؛ ضرورة أنّ الوضوء - مثلاً - طبيعة قد تصدق بنظر العرف على الناقص لشرط أو جزء و قد لا تصدق، فوضوء ذي الجبيرة وضوء ناقص إذا كانت الجبيرة في بعض العضو، و إن عمّت جميع الأعضاء و بقي منها جزء كموضوع المسح لا يصدق عليه الوضوء، و قد يشكّ في الصدق مثل الشكّ في الموضوعات العرفيّة، فالتفصيل بين الموضوعات الشرعيّة و العرفيّة في غير محلّه.

[3] □ انوار الهداية في التعليقة على الكفاي، ج2، ص: 398: و ليس المراد من الميسور هو ما يكون وافياً بالغرض أو ببعضه حتّى يقال: ليس للعرف تشخيصه؛ ضرورة أنّه خروج عن ظاهر اللفظ بلا داعٍ، فعليه يكون ما ورد على خلاف القاعدة مخصّصاً لها. و قد يقال: إنّ بناءً عليه لا يجوز الاتكال على القاعدة؛ لكثرة ورود التخصيص عليها، فلا بدّ في التمسكّ بها من انتظار عمل المشهور. و فيه: أنّه بعد ما قلنا بظهور القاعدة في الواجبات بقرينة عدم تحقّق العهدة في غيرها، و بعد ما قلنا باعتبار الميسور بالمعنى المتقدّم فيها، لم يتّضح ورود كثرة التخصيص عليها؛ ضرورة عدم ورود التخصيص عليها في الصلاة و مقدّماتها، و في الحجّ كذلك، و كذا سائر الواجبات. و أمّا الصوم فلا يتحقّق فيه الميسور و المعسور؛ لأنّه ليس عبارة عن الاجتناب عن المفطرات، بل هو أمر بسيط وضعيّ تكون المفطرات مفسداته، فلا يصدق الصوم و لو ناقصاً مع الشرب القليل مثلاً. نعم لو كان المراد بالميسور الأجزاء كما تقدّم، و لم نعتبر كون البقيّة مصداقاً للطبيعة، لكان ورود التخصيص الكثير المستهجن حقّاً، و لكنّه خلاف التحقيق كما مرّ.